

*Research Article*

## Strategies for Resolving Conflicts in the Ethics of Livelihood Based on the Lives and Teachings of the Prophets from the Perspective of the Holy Quran

Fahimeh Morovati Sharifabad<sup>1\*</sup>, Mohammad Reza Karimi<sup>2</sup>, Vahid Dehghani Firouzabadi<sup>3</sup>

### Abstract

One of the most important concerns of mankind throughout history has been and is livelihood. In many verses of the Quran, economic rulings and discussions have been expressed in individual and social dimensions. One of the important discussions in the ethics of livelihood is ethical conflicts in this context. Ethical conflict in the ethics of livelihood is a situation in which a person finds himself at a crossroads, as if there is no third way, and on the other hand, choosing either of the two paths seems somehow unethical. The present study aims to explain strategies for resolving conflicts in livelihood ethics based on the life and teachings of the prophets from the perspective of the Holy Quran in a descriptive-analytical manner. It also focuses on the verses to resolve moral conflicts such as the relationship between piety and rebellion, and unaccountable sustenance, as well as the relationship between gratitude and disbelief, and the abundance of blessings, as well as the withdrawal and expansion of the livelihood of the infidels; and the resolution of these conflicts is a realization of the moral and spiritual values of the verses of the Quran.

**Keywords:** Livelihood Ethics, Moral Conflicts, Livelihood Ethics Conflicts, Life, Teachings, Prophets

**How to Cite:** Morovati Sharifabad F, Karimi MR, Dehghani Firouzabadi V., Strategies for Resolving Conflicts in the Ethics of Livelihood Based on the Lives and Teachings of the Prophets from the Perspective of the Holy Quran, Journal of Quranic Studies Quarterly, 2025;16(62): 1-20.

1. Seminary and university lecturer, level 4 graduate, Iran  
2. Director of the Sisters Seminary of Alborz Province, Alborz, Iran  
3. PhD in Education Ethics, Iran

## راهبردهای حل تعارضات اخلاق معیشت با تکیه بر سیره و تعالیم انبیاء از منظر قرآن کریم

فهیمه مروتی شریف‌آباد<sup>۱</sup>، محمدرضا کریمی<sup>۲</sup>، وحید دهقانی فیروزآبادی<sup>۳</sup>

### چکیده

یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های بشر در طول تاریخ، معیشت بوده و هست. در بسیاری از آیات قرآن، احکام و مباحث اقتصادی در ابعاد فردی و اجتماعی بیان شده است. از مباحث مهم اخلاق معیشت، تعارضات اخلاقی در این زمینه است. تعارض اخلاقی در اخلاق معیشت موقعیتی است که در آن انسان خود را بر سر دوراهی می‌یابد، گویی راه سومی وجود ندارد و از طرف دیگر انتخاب هر یک از آن دو راه به نحوی خلاف اخلاق می‌نماید. تحقیق حاضر به هدف تبیین راهبردهای حل تعارضات اخلاق معیشت با تکیه بر سیره و تعالیم انبیاء از منظر قرآن کریم به روش توصیفی-تحلیلی نگاشته شده است، و نیز با تکیه بر آیات به حل تعارضات اخلاقی چون رابطه‌ی تقوا و طغیان و روزی بی حساب و نیز رابطه شکر و کفر و وفور نعمت و هم چنین قبض و بسط معیشت کفار پرداخته است؛ که حل این تعارضات به مثابه واقع‌نمایی ارزش‌های اخلاقی و معنوی آیات قرآن می‌باشد.

**واژگان کلیدی:** اخلاق معیشت، تعارضات اخلاقی، تعارضات اخلاق معیشت، سیره، تعالیم، انبیاء

۱. مدرس حوزه علمیه و دانشگاه، دانش‌آموخته سطح ۴، ایران

۲. مدیر حوزه علمیه خواهران استان البرز، البرز، ایران

۳. دکترای مدرسی معارف گرایش اخلاق، ایران

## مقدمه و بیان مسئله

در اندیشه دینی مال و آنچه جدای از حقیقت روح آدمی است، کمال انسان محسوب نمی‌شود، بلکه وسیله رفع نیازهای طبیعی انسان است، بدین جهت است که اقتصاد و معیشت در فرهنگ قرآن روبرو باست نه زیربنا؛ لیکن اسلام هرگز نسبت به مسائل رو بنایی و فرعی بی‌اهمیت نبوده و آموزه‌های اخلاقی فراوان آن، تمامی عرصه‌های اقتصاد و معیشت را فراگرفته است.

واقعیات موجود در جامعه حاکی از این است که اخلاق معیشت همانند دیگر مسائل اجتماعی، با تعارضات متنوعی مواجه است. بی‌تردید غفلت از هر یک از این تعارضات، موجب فروریختن شالوده اخلاق معیشت خواهد شد. مبحث تعارض اخلاقی یکی از پیچیده‌ترین مسائل در پژوهش‌های اخلاقی و پدیده تعارض اخلاقی یکی از دشوارترین وضعیت‌های زیست اخلاقی است. (بوسیلکی، ۱۳۹۱، ص ۱۳)

در حل تعارضات اخلاق معیشت، سیره انبیای الهی به‌عنوان حلقه وصل انسان‌ها به خدا بسیار کارآمد هستند. آنان برای هدایت و تزکیه مردم و رها کردن آنان از بند نادانی فراخوانده شده‌اند: «كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» (بقره، ۱۵۱) انبیای الهی گرچه از نظر زمان و مکان از یکدیگر جدایند؛ ولی حقیقتی به‌هم‌پیوسته‌اند؛ همچون حق که ظهور و بروزهای مختلفی دارد؛ اما یک حقیقت است.

برخی شاخصه‌های اخلاقی معیشت انبیا در قرآن را نیز می‌توان از تحلیل تفسیرهایی از آیات به دست آورد، انبیای الهی در مشی اقتصادی خود اصل ساده‌گرایی و انفاق را که جزء ارزش‌های اخلاقی هستند، رعایت می‌نمودند. همچنین آن‌ها اخلاق کسب‌وکار را در مسیر به دست آوردن درآمد، مدنظر داشتند. چنانکه حضرت موسی (علیه‌السلام) از پذیرش یک شغل خاص نظیر چوپانی برای کسب درآمد حلال استقبال نمود: «عَلَىٰ أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حِجَجٍ فَإِنْ أَتَمَّمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكَ عَلَيْهِ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ» (قصص، ۲۷) بعضی از پیامبران از جهت معیشت اقتصادی در فقر و سختی بودند؛ نظیر خانم انبیاء حضرت محمد (صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلم) که قرآن در مورد ایشان می‌فرماید: «وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَىٰ» (ضحی، ۸) و برخی صاحب امکانات و غنا بودند، مانند سلیمان نبی (علیه‌السلام): «وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ» (نمل، ۱۵) اما همگی تابع رفتارهای برخاسته از ارزش‌های اخلاقی لازم بوده‌اند.

## پیشینه تحقیق

پرداختن به مسأله اخلاق معیشت، مسئله‌ای نیست که به برهه خاصی از زمان یا مکان تعلق داشته باشد؛ زیرا انسان از ابتدای خلقت ناگزیر از اخلاق معیشت بوده است. به طور پراکنده بحث پیرامون اخلاق معیشت در تعالیم و سیره انبیاء در تفاسیر شیعه و اهل سنت طرح گردیده؛ و لکن هیچ مفسری به طور جامع و کامل به آن نپرداخته است. کتب اخلاقی و سایر مکتوبات در این زمینه نیز مانند تفاسیر به صورت گذرا و کوتاه آن‌هم در لابه‌لای دیگر مطالب اشاره‌ای به آن کرده‌اند. برخی از کتب و مقالاتی که در این زمینه نوشته شده است. عبارت‌اند از:

- کتاب با عنوان «آیین زندگی؛ اخلاق کاربردی» نوشته مهدی علیزاده، مهدی فدایی (۱۴۰۱)، نویسنده در این کتاب بعد از تبیین مفاهیم کلیدی، در چهارده درس به ابعاد مختلف اخلاق کاربردی پرداخته و در درس هشتم با عنوان «اخلاق معیشت» چگونگی مدیریت معیشت و قواعد اخلاقی معیشت را مورد تحلیل و بررسی قرار داده است.

- کتاب «رابطه معیشت با معنویت و اخلاق از منظر استاد مطهری»، نوشته محمدعلی نجم (۱۳۹۶)، نویسنده در این نوشتار به معنویت و اخلاق از منظر استاد مطهری و رابطه معیشت با معنویت و اخلاق از نظر ایشان پرداخته است.

مقاله با عنوان «اخلاق اقتصادی از نگاه قرآن کریم با رویکرد تحلیل محتوا»، نوشته فاطمه حبیبی، فتحیه فتحی زاده، (۱۴۰۰)، پژوهشگر در این مقاله می‌کوشد تا با تمرکز بر کلیدواژه «اموال» در آیات قرآن و تحلیل آن‌ها، به مناسب‌ترین مدل رعایت اخلاق در اقتصاد دست یابد. در این پژوهش مشخص می‌شود که قرآن کریم به هر دو بُعد فردی و جمعی اخلاق در اقتصاد پرداخته و بیشترین مفاهیم، به ترتیب مربوط به راه‌های صرف مال، آثار حب مال و ارزش‌گذاری بر پایه ثروت است.

- مقاله «اخلاق اقتصادی (معیشت)»، نوشته غلامعلی، معصومی نیا، (۱۳۹۰) که در آن، بعد از بررسی اخلاق اقتصادی در غرب به برخی از آموزه‌های اخلاق اقتصادی در اسلام اشاره شده است. در زمینه تعارضات اخلاق معیشت مقاله‌ای یافت نشد. در تحقیق حاضر تلاش شده است، تعارضات اخلاق معیشت، در سیره و تعالیم انبیاء با تکیه بر آیات قرآن کریم مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد.

## مفهوم اخلاق معیشت

اخلاق جمع «خُلُق» به معنای صفت نفسانی پایدار است. (نراقی، ۱۲۰۹، ج ۱، ص ۵۵) و معیشت به معنای امرارمعاش (آذر نوش، ۱۳۹۳، ص ۷۴۱) از ریشه عیش و به معنای آنچه انسان به مدد آن از خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها بهره‌مندی گردد، آمده است. (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۱۸۹)

راغب در مفردات می‌نویسد: «الْعَيْشُ الْحَيَاةُ الْمُخْتَصَّةُ بِالْحَيَوَانِ وَهُوَ أَحْصَى مِنَ الْحَيَاةِ لِأَنَّ الْحَيَاةَ تُقَالُ فِي الْحَيَوَانِ وَفِي الْبَارِي تَعَالَى وَفِي الْمَلَكُ وَ يَشْتَقُّ مِنْهُ الْمَعِيشَةُ لِمَا يَتَعَيَّشُ مِنْهُ.» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۵۹۶) عیش به معنای زندگی مخصوص جانداران و حیات خاص آن‌ها می‌باشد؛ چراکه واژه حیات به خدای سبحان و فرشته و موجود جاندار هر سه، اطلاق می‌گردد. در اصطلاح به معنای چیزهایی است که با آن زندگی می‌شود، از قبیل خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها و نعمت‌هایی از قبیل نعمت سکونت در زمین و تسلط و استیلا بر آن که به آدمی ارزانی داشته شده و نیز انواع نعمت‌هایی که خداوند برای ادامه زندگی انسان در آن قرار داده است. (آذر نوش، ۱۳۹۳، ج ۸، ص ۱۹)

در فرهنگ اسلامی دستیابی به خواسته‌های اقتصادی و مایحتاج معیشتی، باید در پرتو رعایت «اخلاقیات» الهی صورت پذیرد. در واقع ضرورت تأمین نیازمندی‌های مالی و مسائل اقتصادی زندگی انسان، یک اصل انکارناپذیر است. اما باین حال آدمی آزاد نیست که از هر راهی کسب ثروت کند، پس به ناچار باید در پرتو مجوزهای اخلاقی اسلامی به عملیات اقتصادی و کسب ثروت دست بزند. اخلاقی که ریشه در مبادی وحیانی و مسائل اسلامی و فقه اسلامی، همچنین بایدها و نبایدها دارد را اخلاق معیشت گویند. (شفیعی مازندرانی، ۱۳۸۸، صص ۱۳-۱۴)

### حل تعارضات اخلاق معیشت با تکیه بر سیره و تعالیم انبیاء از منظر قرآن کریم

یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های بشر در طول تاریخ، مسئله معیشت و اقتصاد بوده است. دین اسلام به‌عنوان کامل‌ترین دین، در کنار همه ابعاد زندگی دینی، اجتماعی، سیاسی و، مسأله اقتصاد و معیشت را هم مدنظر داشته است. در بسیاری از آیات کریمه قرآن، احکام و مباحث اقتصادی در ابعاد فردی و اجتماعی بیان شده است.

اخلاق اسلامی و آموزه‌های فراوان آن تمامی عرصه‌های اقتصاد و معیشت را فراگرفته‌اند و می‌توانند زمینه‌ساز نظام اقتصادی مخصوص به خود باشند. با اندکی تأمل روشن می‌گردد که بخش اعظم این تعالیم منحصر به فرد می‌باشند و با نظام‌های اقتصادی به‌ویژه نظام سرمایه‌داری تفاوت اساسی دارند. اسلام خواسته است تا امت اسلامی با عمل به تعالیم اخلاق اسلامی از درون ساخته شوند تا زمانی که به فعالیت معیشتی می‌پردازند، علاوه بر رشد اقتصادی به کمال انسانی نیز نائل گردند. مسئله تعارض اخلاقی به اندازه‌ای مهم است که عده‌ای تعارض‌های اخلاقی را محل تجلی عقلانیت انسان و آشکار شدن جوهره انسانی او می‌دانند. (بوسیلکی، ۱۳۹۱، ص ۲۳)

تعارض اخلاقی موقعیتی است که در آن خود را بر سر دوراهی می‌یابیم: از طرفی گویی راه سوم وجود ندارد و از طرف دیگر انتخاب هر یک از آن دو به نحوی خلاف اخلاق می‌نماید. (بوسیلکی،

۱۳۹۱، ص ۵۸) در اینجا به تعارضات اخلاقی در حوزه معیشت اشاره خواهیم نمود و ضمن تبیین آن با توجه به آیات قرآن، راه‌های برون‌رفت از آن را نیز مورد بررسی قرار می‌دهیم:

### تعارض متقین فقیر و بی‌تقوای ثروتمند

یکی از چالش‌های اخلاق معیشت، تعارض متقین فقیر و بی‌تقوای ثروتمند است. به نظر می‌رسد از یک‌سو در قرآن کریم وعده داده شده که باتقوایان، روزی‌شان را از جایی که گمان نمی‌کنند، دریافت خواهند کرد. از سوی دیگر کم نیستند افرادی که بی‌تقوا هستند؛ اما از درودیوار برای آن‌ها روزی می‌رسد. هم‌چنین فراوان‌اند انسان‌های باتقوایی که در کسب امور مادی خود در مانده‌اند. وجه جمع این تعارض و راه برون‌رفت از آن چیست؟

### تبیین تعارض با تکیه بر آیات

از منظر قرآن کریم خدای مسبب‌الاسباب به همه اسباب آگاه است و اوست که اسباب و مسببات را پشت سر هم می‌چیند و هر طوری که بخواهد، نظام می‌بخشد و به هر یک از آن اسباب بخواهد، اجازه تأثیر می‌دهد. تأثیری که خود بنده چنان تأثیری برای آن سراغ نداشته است. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۹، ص ۳۱۵) یکی از اسباب رسیدن رزق و روزی تقواست. «مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا \* وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ (طلاق، ۳ و ۲)؛ هر که از خدا پروا کند، خدا برای او راه بیرون شدن [از مشکلات و تنگناها را] قرار می‌دهد. \* و او را از جایی که گمان نمی‌برد، روزی می‌دهد.»

بنا بر آیه مذکور هر کس از محرمات الهی به خاطر خدا بپرهیزد، برایش راه نجاتی از تنگنای مشکلات زندگی فراهم می‌شود، چون شریعت او فطری است، حاجت فطرتش را برمی‌آورد و سعادت دنیایی و آخرتی‌اش را تأمین می‌کند و از همسر و مال و هر چیز دیگری که مایه خوشی زندگی او و پاکی حیاتش باشد، از راهی که خود او احتمالش را هم ندهد، روزی می‌فرماید. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۹، ص ۳۱۴ و ۳۱۳)

همچنین از ابوذر غفاری نقل شده است که پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمودند: من نسبت به آیه‌ای از قرآن آگاهی دارم که اگر انسان‌ها همگی به آن عمل کنند، حلال مشکلات آن‌هاست، سپس آیه «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ» را تلاوت فرمودند و بارها آن را تکرار کردند: «إِنِّي لِأَعْلَمُ آيَةً لَوْ أَخَذَ بِهَا النَّاسُ لَكَفَّتْهُمْ»: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ» الآيةَ فَمَا زَالَ يَقُولُهَا وَيُعِيدُهَا» (حویزی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۳۵۷)؛ ایشان در مورد جمله، «مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» فرمودند: این گشایش روزی، برای تقوای پیشه‌گان در دنیا است: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ قَالَ فِي دُنْيَاهُ» (حویزی، ۱۴۱۵،

ج ۵، ص ۳۵۵) و نیز فرمودند: رزق زیاد وابسته به کار زیاد نیست. (قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۱۰، ص ۱۰۶)

وجه این رزق من غیر یحتسب از این جهت است که سراسر عالم مخزن خداست و مخزن خدا با اراده تأمین است، معنای اعطا از مخزن این نیست که خداوند چیزی را از جایی بگیرد و به جای دیگر بدهد، بلکه اگر چیزی را اراده کرد فوراً حاصل می‌شود، همان طور که ما در صفحه نفس خودمان هر چه بخواهیم، بدون حرکت حاصل می‌شود و اگر نخواستیم مخفی می‌گردد. (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۸، ص ۲۶۱)

همچنین از منظر قرآن کریم تقوا موجب مفتوح گردیدن برکات از آسمان و زمین می‌شود. (امین، بی‌تا، ج ۵، ص ۲۵۵، ۲۵۴) «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ (اعراف، ۹۶)؛ و اگر اهل شهرها و آبادی‌ها ایمان می‌آوردند و پرهیزکاری پیشه می‌کردند، یقیناً [درهای] برکاتی از آسمان و زمین را بر آنان می‌گشودیم.»

«برکات» به معنای هر چیز کثیری از قبیل امنیت، آسایش، سلامتی، مال و اولاد است که غالباً انسان به فقدان آن‌ها مورد آزمایش قرار می‌گیرد. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۸، ص ۲۰۱) این کلمه در اصل به معنی «ثبات» و استقرار اشیاء آمده است و به هر نعمتی که باقی بماند گفته می‌شود، و در مقابل موجودات بی‌برکتی قرار می‌گیرد که به سرعت، نابود و فنا و بی‌اثر می‌گردند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۶، ص ۲۶۶) گر چه آیه شریفه مورد بحث، ناظر به وضع اقوام پیشین است؛ ولی مسلماً مفهوم آن یک مفهوم وسیع و عمومی و دائمی است و انحصار به هیچ قوم و ملتی ندارد و این یک سنت الهی است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۶، ص ۲۶۶)

در آیه «لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ» برکات به گذرگاهی تشبیه شده؛ که نعمات الهی از آن مجرا بر انسان‌ها جاری می‌گردند؛ بارش نزولات آسمانی (برف و باران) هر کدام در زمان شایسته و به مقدار سودمند اتفاق می‌افتد، هم‌چنین گرم و سرد شدن هوا در موقع مناسب خود واقع می‌گردد؛ در نتیجه این تحولات، غلات و میوه‌ها فراوان می‌شوند، البته این‌ها زمانی محقق می‌شوند که آدمیان به خدای خود ایمان آورده و تقوای پیشه کنند وگرنه این مجرا بسته شده و جریانش قطع می‌گردد. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۸، ص ۲۰۱) لذا بر اساس این آیه شریفه، تقوا موجبات رزق و روزی را به دنبال دارد.

از سویی انسان‌های طغیانگر که متقی و پرهیزگار نیستند، دارای مال زیادند. طغیان از ماده «طغی» در لغت به معنی از حد گذشتن است و شامل آنچه از حد خود تجاوز نموده و به طرف افراط رفته، می‌شود، در عرف و نیز در فرهنگ قرآن کسی را طاغی گویند که در مخالفت و عصیان، از حد تجاوز نموده است. (امین، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۱۹۴)

در قرآن کریم انسان‌های طغیانگری معرفی شده‌اند که دارای مال و ثروت زیادی بوده‌اند. انسان بی‌ظرفیتی مانند قارون، ثروت او را مغرور می‌کند. طغیانگری که نه خدا را بنده بود، نه دستورات الهی را به رسمیت می‌شناخت، نه استدلال می‌پذیرفت و نه به ندای وجدان و ناله مظلومان گوش می‌داد. (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۱۰، ص ۵۳۶) «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظِرٌ» (علق، ۷ و ۶): مسلماً انسان سرکشی می‌کند. برای اینکه خود را بی‌نیاز می‌پندارد. این طبیعت غالب انسان‌ها است، طبیعت کسانی است که در مکتب عقل و وحی پرورش نیافته‌اند که وقتی خود را مستغنی می‌پندارند، شروع به سرکشی و طغیان می‌کنند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۷، ص ۱۶۴ و ۱۶۳) برخی از مفسرین بر این عقیده‌اند که منظور از انسان، در آیه مورد بحث، «ابوجهل» است که از آغاز دعوت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به مخالفت برخاست، ولی مسلماً انسان در اینجا مفهوم کلی دارد و امثال ابوجهل مصداق‌هایی از آن می‌باشند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۷، ص ۱۶۴)

علت طغیان انسان این است که او خود را بی‌نیاز از پروردگار خود می‌داند، پروردگاری که بر او انعام کرده و سراپای وجود او انعام وی است و نعمت‌های بی‌شمار او را کفران می‌کند و علت این انحراف آن است که انسان به خود و هواهای نفسانی خود می‌پردازد و به اسباب ظاهری که تنها وسیله مقاصد او است (و نه هدف) دل می‌بندد و در نتیجه از پروردگارش غافل می‌شود و به هیچ وجه خود را محتاج او نمی‌بیند، چون اگر خود را محتاج او می‌دید؛ همین احتیاج و ادارش می‌کرد که به یاد او بیفتد و او را ولی نعمت‌های خود بداند و شکر نعمت‌هایش را به جای آورد، نتیجه این انحراف این است که در آخر خدا را به کلی فراموش نموده، سر به طغیان بردارد. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲۰، ص ۳۲۵)

همچنین قرآن کریم از قشرهای مرفه و مستکبری سخن می‌گوید که دارای تمکن مالی بودند و همیشه در صف اول مبارزه در مقابل انبیاء قرار داشتند، همان‌ها که گاه قرآن از آنان به «ملا» تعبیر کرده: «قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي صَلَالٍ مُّبِينٍ» (اعراف، ۶۰) و گاه به «مترفین»: «وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ» (سبا، ۳۴) و گاه به «مستکبرین»: «مُسْتَكْبِرِينَ بِهِ سَامِرًا تَهْجُرُونَ» (مومنون، ۶۷) که اولی اشاره به جمعیت اشرافی است که ظاهرشان چشم‌ها را پر می‌کند و درونشان تهی و خالی است و دومی اشاره به کسانی است که در ناز و نعمت به سر می‌برند و مست و مغرورند و از درد و رنج دیگران بی‌خبر و سومی به آن‌ها که بر مرکب کبر و غرور سوار و از خدا و خلق دورند؛ و سرچشمه همه این‌ها احساس بی‌نیازی و غنا است و این از ویژگی‌های افراد کم‌ظرفیت است که وقتی به نعمت و مال و مقامی می‌رسند،

چنان مست می‌شوند و احساس بی‌نیازی می‌کنند که خدا را هم به دست فراموشی می‌سپارند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۷، ص ۱۷۵ و ۱۷۴)

### حل تعارض با تکیه بر آیات

در پاسخ این تعارض باید گفت:

این استدلال که به واسطه ایمان و تقوا، به متقین، روزی بی حساب داده می‌شود و علت ریزش برکات آسمانی و زمینی است، استدلال تامی نیست؛ چراکه کافران و طاغیان نیز از برکات آسمانی و زمینی و روزی‌ها بهره‌مند می‌شوند و هیچ‌گونه مشکلات معیشتی ندارند.

همچنین این آیات، از برکت مال نیز سخن به میان آورده‌اند، واژه برکت در قرآن کریم، تنها درباره نعمت و نزول رحمت بر مؤمنان به کار رفته است که آیه مورد بحث و آیات دیگری به این معنا اشاره دارند؛ مانند آیه «قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَ بَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَ عَلَىٰ أُمَّهِ مِمَّنْ مَعَكَ وَ أُمَّهُ سَنُتَمِّعُهُمْ نَحْنُ نَمَسُّهُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ» (هود، ۴۸) که در صدر آن که درباره نجات از عذاب و فرود مسالمت‌آمیز از کشتی است، از «برکات» یاد شده؛ اما ذیل آن که در مورد غیر اهل ایمان است، عبارت برکت به کار نرفته است؛ و آیه «رحمت‌الله و بَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ» (هود، ۷۳) که در مورد بشارت نعمت فرزند به حضرت ابراهیم (علیه السلام) است.

گفتنی است که داشتن برکت با داشتن نعمت فرق دارد: اگر انسان طبق آیه «و مَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ» (نحل، ۵۳) هر نعمتی را که به او رسیده، از خدا بداند و قارونی نیندیشد که ما خود زحمت کشیدیم و به دست آوردیم: «قَالَ إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي» (قصص، ۷۸) و آن نعمت را بجا به کار گیرد و شکرگزار آن باشد، زندگی‌اش بابرکت است. (جوادی آملی، ۱۳۹۲، ج ۲۹، ص ۵۲۱) و مالی برکت دارد که اولاً: حلال باشد و ثانیاً: در مسیر سعادت و کمال انسان باشد؛ نه مطلق مال. لازم است به این نکته توجه شود که:

اولاً: بر اساس تبیین آیات با یکدیگر، مقصود از آیه «لَا تَكُلُوا مِنْهُ لَعَنَ اللَّهُ أَوْلِيَاءَهُمْ ذَلُوا عَلَىٰ الْكُفْرَانِ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكٰفِرِينَ» (مائد، ۶۶) همان برکت است نه مطلق تنعم، (جوادی آملی، ۱۳۹۲، ج ۱۰، ص ۶۳۸) زیرا آیه «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الثَّرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ» (اعراف، ۹۶) فتح برکت را معیار قرار داده است.

ثانیاً: در فرهنگ قرآن «برکت» نعمت ویژه است؛ نه هر نعمت. راغب در معنای برکت می‌گوید: «البركة ثبوت الخير الإلهي في الشيء» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۱۱۹) چه تفاوت بزرگی است میان پرهیزگار و غیر پرهیزگار! غیر متقی در تنگنایی است که از آن خارج نمی‌شود «وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا» (طه، ۱۲۴) و متقی در فراخنایی است که هرگز گرفتار تنگنا نمی‌شود. (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص ۱۴۵ و ۱۴۶) «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا» (طلاق، ۲) در حقیقت، این آیات شریفه اصول سعادت و شقاوت انسان را به نحو زیبا و شایسته‌ای ترسیم نموده‌اند، شقاوت

انسان را در طغیان و دنیاپرستی و سعادت او را در خوف از خدا و ترك هواهای نفسانی برمی‌شمرد. این مطلب در حقیقت عصاره تمام تعلیمات انبیاء و اولیاء است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۶، ص ۱۰۹) نکته قابل توجه دیگر اینکه ایمان و تقوا نه تنها سبب نزول برکات الهی می‌شود، بلکه باعث می‌گردد که آنچه در اختیار انسان قرار گرفته، در مصارف موردنیاز به کار گرفته شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۶، ص ۲۶۶) خداوند متعال به مؤمنان فقیر، بشارت و آرامش داده و می‌فرماید: «وَالَّذِينَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (بقره، ۲۱۲)؛ پروا پیشگان در روز قیامت [از هر جهت] برتر از کافران هستند و خدا هر که را بخواهد، بی حساب روزی می‌دهد.

ثالثاً: گاهی گشایش درهای نعمت برای تعذیب عاجل است؛ مانند «فَلَمَّا نَسُوا مَا دُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ» (انعام، ۴۴)؛ پس چون آنچه به آن‌ها تذکر داده شد همه را فراموش کردند ما هم ابواب هر چیز را به روی آن‌ها گشودیم تا چون به نعمتی که به آن‌ها داده شد شادمان و مغرور شدند ناگاه آن‌ها را (به کیفر اعمالشان) گرفتار کردیم و آن هنگام (خوار و) ناامید گردیدند.

رابعاً: هرگز مدعای بحث، حصر علت نیست، بلکه اثبات ارتباط بین عمل انسان و رخدادهای جهان است. گاهی مال و ثروت، کمینگاه الهی است. خداوند سبحان برای دفع این شبهه، ضمن آن که مسیر کسب برکات آسمانی و زمینی را مشروط به ایمان و تقوا دانسته، به کافران در ناز و نعمت اخطار می‌دهد که دارایی یا امکانات رفاهی، نشان لطف و عنایت الهی به آنان نیست، بلکه سنت امهال و استدراج است؛ یعنی به آن‌ها فرصت داده می‌شود تا گناهانشان زیاد شود و به عذاب خوارکننده الهی گرفتار آیند؛ ولی آنان غافل اند: «وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُملِي لَهُمْ خَيْرٌ لَّأَنْفُسِهِمْ إِنَّمَا نُملِي لَهُمْ لِيَزِدُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ» (آل عمران، ۱۷۸) مال و قدرت و امکانات رفاهی، در حقیقت، برای آنان نعمت است؛ نه نعمت: (جوادی آملی، ۱۳۹۲، ج ۱۰، ص ۶۳۹) «أَيَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُملِيهِمْ بِهِ مِنْ مَالٍ وَبَنِينَ \* نَسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ بَلْ لَا يَشْعُرُونَ» (مؤمنون، ۵۵-۵۶)

افزون بر آن درآیات گوناگونی به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از آن جهت که رهبر جامعه اسلامی است، خطاب کرد که مبدا تحول و پیشرفت کافران در صنعت و تکنولوژی فریبتان دهد، چون این‌ها متاع اندک و زودگذر دنیاست و مغرور شدن به این‌ها دوزخ و عذاب دائمی خدا را در پی دارد: «لَا يَغْرَبُكَ تَقَلُّبُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْبِلَادِ \* مَتَاعٌ قَلِيلٌ ثُمَّ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهَادُ» (آل عمران، ۱۹۷، ۱۹۶) و نیز با اندک تفاوتی گوشزد کرد که اموال و فرزندان کافران، شمارا شگفت زده نکند، زیرا این‌ها وسیله عذاب آنان است؛ نه مایه رفاه و آرامش آن‌ها: «فَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَتَرْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ» (توبه، ۵۵) آیات فوق به خوبی شبهه مزبور را دفع می‌کند. (جوادی آملی، ۱۳۹۲، ج ۱۰، ص ۶۴۰)

گفتمنی است که سنت خدا در دنیا بر آن است که رایگان به کسی روزی و دنیای آباد ندهد، بلکه باید رنج فراوان برد تا به آن رسید. خداوند زمین را رام و ذلول آفرید؛ ولی سلطه بر آن آسان نیست: «هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذَلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِن رِّزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ» (ملک، ۱۵) بنابراین شاید پیشرفت‌های معیشتی و تمکنات مادی کافران در اثر سعی و کوشش آن‌ها باشد و برخی مسلمانان به سبب تبلی و کاهلی از امکانات رفاهی محروم باشند؛ البته مرفهین و ثروتمندان باید بدانند که بهره‌های مادی لزوماً نشان‌دهنده سعادت و عنایت الهی نیست، چون گاهی ثروت، وبال و نقت است، نه رفاه و نعمت؛ این‌ها نباید مایه اعجاب و اغفال مؤمنان شود، زیرا این امور متاع قلیل و زودگذر دنیاست و ارزش آدمی به ایمان و تقوای اوست؛ نه زیبایی ظاهری و امکانات رفاهی که بالاترین همّت حیوانات است. (جوادی آملی، ۱۳۹۲، ج ۱۰، ص ۶۴۱)

درست است که آیات قرآن کریم بر رابطه تنگاتنگ تقوا و روزی تأکید دارند، اما این به معنای ترک تلاش و کوشش برای کسب معاش نیست. یک مسلمان باید در کنار تقوای پیشگی، برای کسب روزی حلال نیز تلاش و کوشش کند. در این مسیر، ممکن است با موانعی روبرو شود و درها به روی او بسته شوند، اما در چنین شرایطی، خداوند متعال به وعده خود عمل می‌کند و راه‌هایی را برای گشایش امور او فراهم خواهد کرد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۴، ص ۲۳۸ و ۲۳۷)

لذا در روایت آمده است، عمر بن مسلم، یکی از یاران امام صادق (علیه السلام) مدتی خدمت ایشان نیامد، حضرت از حالش سؤال نمودند؛ عرض کردند: او تجارت را کنار گذاشته و به عبادت روآورده است، امام فرمودند: «وَبِحَهِ أَمَا عَلِمَ أَنَّ تَارِكَ الطَّلَبِ لَا يَسْتَجَابُ لَهُ؟» (قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۱۳، ص ۳۰۴ و ۳۰۳)، وای بر او آیا نمی‌داند کسی که تلاش و طلب روزی را ترک گوید، دعایش مستجاب نمی‌شود.

### تعارض شکر و کمی نعمت، کفر و زیادی نعمت

از جمله چالش‌های اخلاق معیشت در سیره انبیای الهی، تعارض شکر و کمی نعمت، کفر و زیادی نعمت است. از سویی آیات الهی بر شکر و افزایش نعمت تأکید دارند و از سویی دیگر ثروت کفران‌کنندگان خیره‌کننده است. در اینجا به تبیین این تعارض و پاسخ به آن بر اساس آیات قرآن خواهیم پرداخت.

### تبیین تعارض با تکیه بر آیات

در تبیین تعارض با تکیه بر آیات کریمه قرآن باید گفت: سنت خداوند بر آن است که شکر را وسیله ازدیاد نعمت قرار داده و این سنت را قاطعانه اعلام کرده است. (قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۴، ص ۳۹۰) مهم‌ترین و صریح‌ترین آیه قرآن در مورد شکر نعمت و یا کفران آن، آیه ۷ سوره مبارکه ابراهیم است که

بعد از آیه مربوط به نعمت آزادی و تشکیل حکومت الهی، به رهبری حضرت موسی (علیه السلام) مطرح شده است و این، رمز آن است که حکومت الهی و رهبر آسمانی مهم‌ترین نعمت‌هاست و اگر شکرگزاری نشود، خداوند مردم ناسپاس را به عذاب شدیدی گرفتار می‌کند. (قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۴، ص ۳۸۹)

«وَإِذِ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ\* وَقَالَ مُوسَى إِنَّ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ (ابراهیم، ۷ و ۸)؛ و [نیز یاد کنید] هنگامی را که پروردگارتان اعلام کرد که اگر سپاس‌گزاری کنید، قطعاً [نعمت] خود را بر شما می‌افزایم و اگر ناسپاسی کنید، بی‌تردید عذابم سخت است. \* و موسی [به بنی اسرائیل] گفت: اگر شما و همه مردم روی زمین کافر شوید [زیانی به خدا نمی‌رسد]؛ زیرا خدا بی‌نیاز و ستوده است. وعده زیادشدن نعمت به‌طور صریح و با «نون تأکید» آمده است.» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۲، ص ۲۲)

همچنین امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در یکی از کلمات حکمت‌آمیز خود در نهج البلاغه می‌فرماید: «إِذَا وَصَلَتْ إِلَيْكُمْ أَطْرَافُ النِّعَمِ فَلَا تُنْفِرُوا أَقْصَاهَا بِقَلْبِ الشُّكْرِ (شریف الرضی، ۱۴۱۴، ص ۴۷۰)؛ هنگامی که مقدمات نعمت‌های خداوند به شما می‌رسد، سعی کنید با شکرگزاری، بقیه را به‌سوی خود جلب کنید، نه آنکه با کمی شکرگزاری آن را از خود برانید.»

از سویی دیگر خداوند متعال از ثروت بی‌حد و حصر ناسپاسان خبر داده و می‌فرماید: «لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِبُيُوتِهِمْ سُقْفًا مِنْ فِصَّةٍ وَ مَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ\* وَ لِبُيُوتِهِمْ أَبْوَابًا وَ سُرُرًا عَلَيْهَا يَتَّكُونَ\* وَ زُخْرَفًا (زخرف، 35-33)؛ ما برای خانه‌های کافران به [خدای] رحمان سقف‌هایی از نقره قرار می‌دادیم و نردبان‌هایی که با آن بر بالای خانه‌ها برآیند. \* و برای خانه‌هایشان [نیز] درها و تخت‌هایی [از نقره می‌ساختیم] که بر آن تکیه‌زندان، \* و [برای خانه‌ها و زندگی آنان] زروزیور [قرار می‌دادیم]»

«لِبُيُوتِهِمْ» بدل از «لِمَنْ يَكْفُرُ» است؛ بنابراین وقتی سقف منزل از نقره باشد؛ دیوار منزل هم از نقره است. همچنین برای این سقف، پله‌ها و نردبان‌هایی از نقره قرار داده می‌شد که به‌وسیله آن بالای بام روند. «وَ مَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ» و نیز برای منزل کافران درهایی از نقره و تخت‌هایی از نقره قرار می‌دادیم که بر آن تکیه نمایند. (طبرسی، ۱۳۷۲ ج ۹، ص ۷۲) «وَ لِبُيُوتِهِمْ أَبْوَابًا وَ سُرُرًا عَلَيْهَا يَتَّكُونَ». «زخرف» در اصل به معنی هرگونه زینت و تجمل توأم با نقش و نگار است و از آنجاکه یکی از مهم‌ترین وسایل زینت، طلا است به آن هم «زخرف» گفته شده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۱، ص ۵۷) «وَ زُخْرَفًا» نقره آمدن «أَبْوَابًا وَ سُرُرًا» نشان از اهمیت و عظمت آن‌هاست، وجود درها و تخت‌های متعدد دلیل بر عظمت آن قصرها است، زیرا هرگز برای یک‌خانه محقر، درهای متعدد نمی‌گذارند، این مخصوص قصرها و خانه‌های مجلل است و همچنین وجود تخت‌های بسیار. باز به این هم اکتفا نشده و انواع وسایل تجملی و زینت‌آلات برای آن‌ها قرار داده شده است؛ تا زندگی مادی و

پرزرق و وبرقشان از هر نظر تکمیل گردد، قصرهایی مجلل و چند اشکوبه با سقف‌هایی از نقره و درها و تخت‌های متعدد و انواع وسایل زینتی و هرگونه نقش و نگار آن چنان که مطلوب و مقصود و معبود دنیاپرستان است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۱، ص ۵۷) چگونه این دو گروه از آیات باهم سازگار هستند؟

### حل تعارض با تکیه بر آیات

با دقت و موشکافی آیات الهی به این درک و فهم خواهیم رسید که تعارض میان آیات وجود ندارد. اولاً: خداوند متعال می‌فرماید: به هر کس از دنیا طلبان و به هر اندازه که بخواهیم از دنیا می‌دهیم، زیرا نظام طبیعت به گونه‌ای طراحی شده است که به انسان در تلاش برای رسیدن به اهداف خود کمک می‌کند و از مواهب طبیعی بهره‌مندش می‌سازیم. ما راه برخورداری از مواهب طبیعی را باز گذاشته و هیچ‌کس را از عطای خویش محروم نکرده‌ایم. (جوادی آملی، ۱۳۹۲، ج ۱۰، ص ۵۹۴): «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ... \* وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ... \* كَلَّا نُمِدُّ هُوَآءَهُ وَهُوَآءُهُ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا» (اسراء، ۱۸ - ۲۰): لیکن باید توجه داشت که همه این‌ها در محدوده طبیعت و آسایش و آرایش ظاهری است؛ بنابراین معنی برای برخورداری ناسپاسان از نعمات وجود ندارد و کاملاً طبیعی است که برخی از کفار ثروتمند باشند.

ثانیاً: انعام به اهل فساد از سر مکر و «استدراج» است و آن نعمت ظاهراً جمال؛ ولی برای آنان نقیمت و باطناً جلال است. (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۲۰۴) خدا آنگاه که هیچ‌یک از راه‌های علمی (حکمت و موعظه و جدال احسن) و عملی (آزمون مالی و بدنی) بر آن‌ها اثر نکند و هدایت نشوند، درهای نعمت را به روی آنان می‌گشاید و چون به آن‌ها دل، خوش کردند، ناگهان گرفتار عذابشان می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۹۲، ج ۲۹، ص ۵۳۲): «فَلَمَّا نَسُوا مَا دُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ» (انعام، ۴۴): «ثُمَّ بَدَّلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ حَتَّىٰ عَفَوْا وَقَالُوا قَدْ مَسَّ آبَاءُنَا الضَّرَّاءُ وَالسَّرَّاءُ فَأَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ» (اعراف، ۹۵)

ثالثاً: باری تعالی در برابر کفران نعمت تهدید کرده و می‌فرماید: «وَمَنْ يُبَدِّلْ نِعْمَةَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (بقره، ۲۱۱): «وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ» (ابراهیم، ۷) و برای تأکید بیشتر در قالب مثل فرمود که قومی، بر اثر کفران نعمت به نقیمت گرفتار شدند: «وَ صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا فَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعِمِ اللَّهُ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ \* وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْهُمْ فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ وَ هُمْ ظَالِمُونَ» (نحل، ۱۱۲ و ۱۱۳)؛ و خدا [برای پندآموزی به ناسپاسان] مثلی زده است: شهری را که امنیت و آسایش داشت و رزق و روزی [مردمش] به فراوانی از همه‌جا برایش می‌آمد، پس نعمت خدا را ناسپاسی کردند، در نتیجه خدا به کیفر اعمالی که همواره مرتکب می‌شدند، بالای گرسنگی و ترس فراگیر را به

آنان چشاندید. \* و همانا پیامبری از خود آنان برای هدایتشان آمد؛ ولی او را تکذیب کردند، پس عذاب [خدا] آنان را درحالی که ستمکار بودند، فراگرفت.»

کلمه «رغد» به معنای عیش فراخ و گوارا و پاکیزه است. در این مَثَل خدای تعالی قریه‌ای را شرح می‌دهد که تمامی مایحتاج اهلیش را فراهم نموده و این نعمت‌ها را با فرستادن پیغمبری برایشان تمام کرده و به حد کمال رسانده است، آن پیغمبر ایشان را به آنچه مایه صلاح دنیا و آخرتشان است، دعوت می‌کند و آنان به نعمت‌های او کفر می‌ورزند و آن فرستاده را تکذیب می‌کنند، خدا هم نعمتش را به نقتم و عذاب مبدل نمود. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۲، صص ۳۶۲ و ۳۶۱)

خدای حکیم بایبان ویژگی‌های قریه، مثال را روشن می‌کند. این قریه سه ویژگی اساسی داشت:

۱- امنیت سیاسی - اجتماعی: «كَانَتْ أَمْنَةً» یعنی آن مکان از امنیت کامل برخوردار و از هرگونه جنگ، غارت، قتل و خونریزی مصون بود؛ نه از بیرون کسی به آنجا آسیب می‌رساند؛ نه مردم آن از درون گرفتار شقاق و نفاق (اختلاف و غارتگری) بودند.

۲- طمأنینه طبیعی و جغرافیایی: «مُطْمَئِنَّةٌ» یعنی از آفات و خطرهای طبیعی و اقلیمی نیز محفوظ بود؛ نه در دامنه کوه‌های بلند قرار داشت تا رانش و ریزش کوه، آن را تهدید کند؛ نه روی گسل‌های زمین‌لرزه بود تا در معرض زلزله باشد؛ نه در جوار کوه‌های آتش‌فشان بود.

۳- رفاه و امنیت اقتصادی: «يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ» یعنی مکان سرسبزی بود که خودش تولیدات متقابل (صادرات و واردات) داشت، به گونه‌ای که بیش از نیازش را صادر و کمبودهایش را وارد می‌کرد؛ یا بر اثر عنایت الهی روزی‌های فراوان از هر سو به آنجا می‌رسید و این واردات سبب می‌شد که آن سرزمین، محور تبادلات سنگین شود. (جوادی آملی، ۱۳۹۲، ج ۴۷، صص ۴۹۹ و ۵۰۰)

خدای سبحان می‌فرماید: اهل قریه به جای سپاسگزاری، به نعمت‌های ظاهری خدا (امنیت، آرامش و روزی‌های فراوان) کفر ورزیدند و نعمت باطنی وحی و رسالت را نیز تکذیب کردند و خدا آنان را به عذاب دنیایی و آخرتی گرفتار کرد و طعم تلخ گرسنگی، ترس و ناامنی را به آنان چشاند. (جوادی آملی، ۱۳۹۲، ج ۴۷، صص ۵۰۳)

این آیات درس عبرتی هستند برای ما؛ در صورتی سرزمینی آباد و آزاد و مستقل خواهیم داشت که قبل از هر چیز به مسئله امنیت پردازیم، سپس مردم را به آینده خود در آن منطقه امیدوار سازیم و به دنبال آن چرخ‌های اقتصادی را به حرکت درآوریم؛ ولی این نعمت‌های سه‌گانه مادی هنگامی به تکامل می‌رسند که با نعمت معنوی ایمان و توحید هماهنگ گردند، به همین دلیل در آیات فوق بعد از ذکر نعمت‌های سه‌گانه می‌گوید: پیامبری از جنس آن‌ها برای هدایتشان مأموریت پیدا کرد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۱، صص ۴۳۳)

تعبیر «فَادْفَقَهَا اللَّهُ لِبَاسِ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ» گرچه برحسب ظاهر با فصاحت قرآن کریم سازگار نیست، زیرا لباس پوشیدنی است؛ نه چشیدنی؛ و تناسبی میان چشیدن و لباس نیست؛ لیکن باید دانست که در صدر اسلام چنین اشکال می‌شد که «هل يذاق اللباس» و فصیحان عرب در پاسخ می‌گفتند اگر کسی از فصاحت بهره‌ای داشته باشد و اشعار و امثال عرب را بررسی کند، درمی‌یابد که این تعبیر، نه تنها با فصاحت سازگار است، از تناسبی ادیبانه و فصیحانه نیز برخوردار است. (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۰، ص ۲۸۰ و ۲۷۹)

زیرا در ادبیات عرب میان کاربرد ذوق (چشیدن) با شرب (نوشیدن) و طعم (خوردن) تفاوت است: «ذوق» برای استفاده اندک و «شرب» و «طعم» برای فراوانی به کار می‌رود. لطافت تعبیر می‌رساند عذاب الهی آن قدر سخت است که اثر چشیدن آن، در همه بدن ظاهر می‌شود. (جوادی آملی، ۱۳۹۲، ج ۴۷، ص ۵۰۷)

چشیدن عذاب گرسنگی و هراس نیز نشانه فراگیری و تأثیر سریع آن است، زیرا کسی که مدتی گرسنگی کشیده باشد، به اندازه‌ای لاغر می‌شود که استخوان‌هایش از زیر پوست بدن پیداست؛ گویا گرسنگی لباس او شده است؛ یا کسی که بر اثر هراس و ناامنی رنگش زرد شده و بدنش بلرزد و زبانش به لکنت بیفتد، ترش همه وجودش را فرا گرفته است؛ گویا لباس ترس را پوشیده است و در فرهنگ عرب از چنین حالتی به «لبس جوع و خوف» یاد می‌کنند که در اوج فصاحت است. براین اساس، لباس ظاهری مراد نیست که بتوان آن را از تن بیرون آورد، بلکه کنایه از فراگیری گرسنگی و ترس است، از این رو هر جا برود، این نقص همراه اوست. (جوادی آملی، ۱۳۹۲، ج ۴۷، ص ۵۰۷)

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: گروهی از بنی اسرائیل آن قدر زندگی مرفهی داشتند که حتی از مواد غذایی مجسمه‌های کوچک می‌ساختند و گاهی با آن بدن خود را نیز پاك می‌کردند، اما سرانجام کار آن‌ها به جایی رسید که مجبور شدند همان مواد غذایی آلوده را بخورند. «إِنَّ قَوْمًا فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ تَوَتَّى لَهُمْ مِنْ طَعَامِهِمْ حَتَّى جَعَلُوا مِنْهُ تَمَائِيلَ يَمْدُن كَانَتْ فِي بِلَادِهِمْ يَسْتَنْجُونَ بِهَا، فَلَمْ يَزَلِ اللَّهُ بِهِمْ حَتَّى اضْطَرُّوا إِلَى التَّمَائِيلِ يَبِيعُونَهَا وَيَأْكُلُونَهَا» (حویزی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۹۱) این آیه هشدار می‌دهد که همه افراد و ملت‌هایی که غرق نعمت‌های الهی هستند تا بدانند هرگونه اسراف و تبذیر و تضییع نعمت‌ها جریمه دارد.

### تعارض قبض و بسط معیشت کفار

از جمله تعارضات اخلاق معیشت در سیره انبیاء الهی، تعارض قبض و بسط معیشت کفار است. از سویی قرآن خبر از «معیشت ضنك» اعراض کننده از ذکر خود می‌دهد و از سویی دیگر از ثروت کفار خبر می‌دهد که سر به فلک کشیده است، چگونه زندگی کفار سخت شده، آن‌ها که بیش از دیگران از رفاهیات برخوردارند؟ قصرهای مجلل، زیورآلات پرزرق و برق، ماشین‌های آخرین مدل و...

## تبیین تعارض با تکیه بر آیات

در تبیین این تعارض با تکیه بر آیات باید گفت، درگذر زندگی، گاه شاهد لحظاتی هستیم که در پیچه‌های فرصت به‌طور کامل به روی انسان بسته می‌شوند و هر تلاشی که برای عبور از این بن‌بست‌ها انجام می‌گیرد، ناکام می‌ماند. در مقابل، در مقاطعی دیگر، مسیر زندگی به‌گونه‌ای هموار می‌شود که فرد در هر قدم با گشایش‌ها و فرصت‌های جدید روبرو می‌شود و گویی هیچ مانعی برای پیشرفت او وجود ندارد. این دو وضعیت را می‌توان، نمادی از وسعت زندگی و تنگی معیشت دانست. منظور از معیشت ضنک نیز اشاره به همین شرایط دشوار و محدودیت‌های فراوان در مسیر زندگی است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۳، ص ۳۲۷) «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ دِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا (طه، ۱۲۴)؛ و هر کس از هدایت من [که سبب یاد نمودن از من در همه امور است] روی بگرداند، برای او زندگی تنگ [و سختی] خواهد بود.»

علت تنگی معیشت در دنیا، فراموش کردن خدا و اعراض از یاد او است؛ کسی که از قرآن و دلالت‌های آن اعراض کند و در آن دقت نکند، گرفتار معیشت تنگ خواهد شد؛ و خداوند روزی او را به‌سختی می‌دهد و این کیفر اعراض اوست. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۵۵)

مقصود از «ذکر خدای تعالی» یا معنای مصدری (یادآوردن) است، در این صورت کلمه «ذکری» از باب اضافه مصدر به مفعول خودش است و یا به معنای قرآن و یا مطلق کتب آسمانی است، هم چنان که جمله بعدی که می‌فرماید: «أَتُنَكُّ آيَاتِنَا فَتَنَسِيْتَهَا» که نسیان را متعلق آیات و کتب خود قرار داده، آن را تائید می‌کند و یا به معنای دعوت حقه است و اگر دعوت حقه را ذکر نامیده از این باب است که لازمه پیروی دعوت حقه و اعتقاد به آن یاد خدای تعالی است. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۴، ص ۲۲۴)

از سویی دیگر خداوند متعال از ثروت بی‌حد و حصر کفار خبر داده و می‌فرماید: «لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرْ بِالرَّحْمَنِ لَبِئُوتَهُمْ سَفْهًا مِّنْ فَضَّةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ \* وَ لَبِئُوتَهُمْ أَبْوَابًا وَسُرْرًا عَلَيْهَا يَتَكَبَّرُونَ \* وَ زُخْرَفًا (زخرف، 35-33)؛ ما برای خانه‌های کافران به [خدای] رحمان سقف‌هایی از نقره قرار می‌دادیم و نردبان‌هایی که با آن بر بالای خانه‌ها برآیند. \* و برای خانه‌هایشان [نیز] درها و تخت‌هایی [از نقره می‌ساختیم] که بر آن تکیه زنند، \* و [برای خانه‌ها و زندگی آنان] زروزیور [قرار می‌دادیم] چگونه این دو گروه از آیات باهم سازگار هستند؟

## حل تعارض با تکیه بر آیات

با بررسی تفاسیر می‌توان گفت، تعارضی در این آیات وجود ندارد. خداوند متعال می‌فرماید: «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ... \* وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ... \* كَلَّا نُمَدُّ هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا» (اسراء، ۱۸ - ۲۰)؛ هر کس [همواره] دنیای زودگذر را بخواهد [چنین نیست که هر چه بخواهد بیابد بلکه] هر چه را ما

برای هر که بخواهیم، به سرعت در همین دنیا به او عطا می‌کنیم، آنگاه دوزخ را درحالی که نکوهیده و رانده شده از رحمت خدا وارد آن می‌شود، برای او قرار می‌دهیم.\* و کسانی که آخرت را درحالی که مؤمن هستند بخواهند و با تلاشی کامل [و خالصانه] برای [به دست آوردن] آن تلاش کنند، پس تلاششان به نیکی مقبول افتد [و به آن پاداششان دهند].\* هر یک از دو گروه دنیاطلب و آخرت خواه را [در این دنیا] از عطای پروردگارت یاری دهیم، و عطای پروردگارت [در این دنیا از کسی] ممنوع شدنی نیست.»

بنابر آیه مذکور باید دانست که قطعاً کافران در زندگی دنیا دچار فشار و اضطراب هستند، چراکه دل‌وجان آدمی با مواهب طبیعی و تمکانات مادی آرام نمی‌گیرد، بلکه گاهی ظواهر دنیوی وسیله رنج و عذاب آن‌هاست. (جوادی آملی، ۱۳۹۲، ج ۱۰، ص ۵۹۴) «فَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَتَرْهَقَ إِنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ» (توبه، ۵۵) حقیقت زندگی برای روح انسان آماده شده است نه جسم او؛ ولی کافران به دلیل عدم وجود ایمان به خداوند سبحان، تکیه‌گاه و پناهگاه ثابتی ندارند، بدین جهت همواره درون آن‌ها مضطرب و معذب است. (جوادی آملی، ۱۳۹۲، ج ۱۰، ص ۵۹۴)

گاهی کفار موقتاً فشار درونی را نمی‌یابند، چون لذت‌های حیوانی و دنیایی آنان را مست و تخدیر کرده است: (جوادی آملی، ۱۳۹۲، ج ۱۰، ص ۵۹۶) «لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ» (حجر، ۷۲) خداوند درباره آن‌ها به پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) می‌فرماید: به سبب اینکه کفار لذات معنوی و حیات طیبه را درک نکرده‌اند؛ آنان را واگذار؛ تا همچون حیوانات بخورند و بیاشامند و مشغول آمال و آرزوهای خود باشند. درنهایت متوجه خواهند شد. (جوادی آملی، ۱۳۹۲، ج ۱۰، ص ۵۹۶) «ذَرَهُمْ يَأْكُلُوا وَيَبْتِمَتُوا وَيَلْبَسُهُمُ الْاَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ» (حجر، ۳) کسی که به هدایت الهی، هدایت نگردد و تابع رسولان و برگزیدگان الهی نباشد و از آن‌ها و ذکر خدا، قرآن یا تمام کتاب‌های آسمانی، اعراض نماید؛ چنین کسی زندگانی دنیای وی ضیق و تنگ می‌گردد، اگر چه به ظاهر متمدن و ثروتمند باشد. (امین، ج ۸، ص ۲۲۱)

کسی که از یاد خدا غافل شود و به او بی‌توجهی کند، دیگر چیزی جز این دنیای مادی برای دل بستن و آرزو کردن باقی نمی‌ماند. تمام تلاش و کوشش او صرف آبادانی و لذت بردن از این دنیا می‌شود. اما این زندگی مادی، چه کم و چه زیاد، او را راضی نمی‌کند و همواره به دنبال بیشتر و بهتر آن است. درنتیجه حرص و طمع او را در فقر و تنگدستی دائمی نگه می‌دارد و هیچ‌گاه آرامش و رضایت واقعی را تجربه نمی‌کند. علاوه بر این، غم و اندوه، اضطراب و ترس از آینده، بیماری، مرگ و دشمنان، همواره بر او سایه می‌افکنند. چنین فردی در میان آرزوهای برآورده نشده و ترس از دست دادن آنچه به دست آورده، سرگردان است و هیچ‌گاه طعم واقعی خوشبختی را نمی‌چشد. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۴، ص

ریشه تنگناها در فقدان معنویت و غنای روح نهفته است. ترس از آینده، وابستگی به مادیات و عدم اطمینان به فردا، انسان را در رنج و اضطراب غوطه‌ور می‌کند. این مشکل در جوامع بی‌خدا به مراتب حادث‌تر است. علی‌رغم پیشرفت‌های چشمگیر و امکانات رفاهی، این جوامع در اضطراب و نگرانی به سر می‌برند و گویی در زندان تاریک و ناامیدی گرفتار شده‌اند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۳، ص ۳۲۸)

جهان پر از خودخواهی و منفعت‌طلبی است، سایه جنگ بر سر مردم سنگینی می‌کند و ثروت و امکاناتشان را می‌بلعد. زندان‌ها مملو از مجرمین است و هر لحظه جنایات هولناکی رخ می‌دهد. اعتیاد و فحشا گریبان گیر مردم شده و خانواده‌ها از گرمای محبت و صمیمیت خالی هستند. این خلاصه‌ای از زندگی سخت و طاقت‌فرسای مردم است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۳، ص ۳۲۹)

«نیکسون» رئیس‌جمهور سابق آمریکا، در اولین سخنرانی خود به این واقعیت اعتراف می‌کند و می‌گوید: «ما گرداگرد خویش زندگانی‌های توخالی می‌بینیم، در آرزوی ارضاء شدن هستیم، ولی هرگز ارضاء نمی‌شویم!» یکی دیگر از مردان مشهور آمریکا که نقش او در جامعه به اصطلاح شادی‌آفرینی است، می‌گوید: «من می‌بینم انسانیت در کوچه تاریکی می‌دود که در انتهای آن جز نگرانی مطلق نیست!» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، صص ۴۶ و ۴۵)

گاهی خداوند متعال، ریشه و خاستگاه فشارهای درونی کافران را فقدان حیات طیبه و نورانیت درونی برشمرده است: «أَوْ مِنْ كَانِ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَتَلَّهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (انعام، ۱۲۲): «آیا کسی که [از نظر عقلی و روحی] مرده بود و ما او را [به وسیله هدایت و ایمان] زنده کردیم، و برای وی نوری قرار دادیم تا در پرتو آن در میان مردم [به درستی و سلامت] حرکت کند، مانند کسی است که در تاریکی‌ها [بی‌جهل و گمراهی] است و از آن بیرون شدنی نیست؟! این گونه برای کافران [به خاطر لجاجت و عنادشان] آنچه انجام می‌دادند، آراسته شد [تا گمان کنند اعمالی را که انجام می‌دهند نیکوست].»

از مقایسه‌ی مؤمن و کافر، به این حقیقت دست می‌یابیم که حیات و نوری برای کفار وجود ندارد، بلکه آنان از نظر روحی، مرده‌ای بیش نیستند که در تاریکی و گمراهی، زندگی جسمانی خود را ادامه می‌دهند، اینان با توهم و خیال زنده و نورانی و روشنفکر بودن می‌خواهند اضطراب درونی خود را با داروی مخدر و آرام‌بخش درمان کنند. در حالی که حیات طوبا و سعادت‌مندی انسان به آرامش دل است؛ نه آرایش جسم. (جوادی آملی، ۱۳۹۲، ج ۱۰، ص ۵۹۶)

شاید کافران بتوانند تن و خانه خود را از نظر ظاهری و اقتصادی به زیبایی طبیعت بیارینند؛ ولی هرگز نمی‌توانند دل خود را از آرامش درونی بهره‌مند سازند، زیرا دل تنها با ایمان به خدا و یاد الهی آرام می‌گیرد: «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد، ۲۸) تقدیم «بِذِكْرِ اللَّهِ» در آیه مفید حصر است. کفار می‌خواهند دل را با امور مادی آرام کنند؛ ولی هرگز قلب که موجودی مجرد است، با طبیعت که

موجودی مادی است، آرام نمی‌گیرد، چراکه محال است موجود مجرد محکوم امور مادی شود. (جوادی آملی، ۱۳۹۲، ج ۱۰، ص ۵۹۷).

## نتیجه‌گیری

اقتصاد از مؤلفه‌های مهم زندگی انسان و اخلاق اقتصادی و معیشتی در راستای آن از اهمیت خاصی برخوردار است زیرا اقتصاد شایسته در متون دینی بدون پایبندی به اصول اخلاقی امکان‌پذیر نیست. جامع‌نگری به مسئله اخلاق معیشت در نظام قرآن و سیره و تعالیم انبیا اهمیت این مسئله را دوچندان می‌کند. بررسی و مطالعه تحلیلی آیات قرآن، ما را به این مسئله رهنمون می‌سازد که مبحث تعارضات اخلاقی مرتبط با اخلاق معیشت در قرآن علی‌الظاهر به چشم می‌خورد ولی با نگاهی مجموعه‌ای به آیات قرآن، می‌توان حل این تعارضات را در خود آیات قرآن به نظاره نشست. پژوهش حاضر با تکیه بر آیات وحیانی در سیره و تعالیم انبیای الهی به حل تعارضات اخلاقی چون رابطه‌ی تقوا و طغیان و روزی بی حساب و نیز رابطه شکر و کفر و وفور نعمت و هم چنین قبض و بسط معیشت کفار پرداخته است. که حل این تعارضات به مثابه واقع‌نمایی ارزش‌های اخلاقی و معنوی آیات قرآن می‌باشد.

## منابع

قرآن کریم

- آذرنوش، آذرتاش، (۱۳۹۳ش)، فرهنگ معاصر عربی فارسی، تهران: نشر نی.
- امین، نصرت‌بیگم، (بی تا)، تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن، بی جا: بی نا.
- بوسیلکی، حسن، (۱۳۹۱ش) تعارض اخلاقی و دانش اصول فقه، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۹)، آفاق اندیشه، قم: مرکز نشر اسراء.
- ، (۱۳۸۵ش) تفسیر موضوعی قرآن کریم، قم: مرکز نشر اسراء.
- ، (۱۳۸۸ش)، اسلام و محیط زیست، قم: مرکز نشر اسراء.
- ، (۱۳۹۲ش) تسنیم، قم: مرکز نشر اسراء.
- حویزی، عبدعلی بن جمعه، (۱۴۱۵ق)، تفسیر نور الثقلین، قم: اسماعیلیان.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: دارالقلم.
- شریف الرضی، محمد بن حسین، (۱۴۱۴)، نهج البلاغة (للصحی صالح)، قم: هجرت.
- شفیعی مازندرانی، محمد، (۱۳۸۸ش)، اقتصاد خانواده اخلاق معیشتی در قرآن و سنت، قم: مسجدجمکران.
- طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۹۰ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو.
- فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب) (۱۴۲۰ق)، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹ق)، العین، قم: نشر هجرت.

قرانتی، محسن، (۱۳۸۸ش)، **تفسیر نور**، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.  
قرشی، علی اکبر، (۱۳۷۱ش)، **قاموس قرآن**، تهران: دار الکتب الاسلامیه.  
قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، (۱۳۶۸ش)، **تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب**، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی سازمان چاپ و انتشارات.  
مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۱ش)، **تفسیر نمونه**، تهران: دار الکتب الإسلامیه.  
-----، (۱۳۸۶ش)، **معمای هستی**، قم: نسل جوان.  
نراقی، مهدی بن ابی‌ذر، (بی تا)، **جامع السعادات**، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

#### COPYRIGHTS

© 2025 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

**ارجاع:** مروتی شریف‌آباد فهیمه، کریمی محمدرضا، دهقانی فیروزآبادی وحید، راهبردهای حل تعارضات اخلاق معیشت با تکیه بر سیره و تعالیم انبیاء از منظر قرآن کریم، فصلنامه مطالعات قرآنی، دوره ۱۶، شماره ۶۲، تابستان ۱۴۰۴، صفحات ۲۰-۱.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی